

آگاهی به رفقای گرامی

طبق اعلامیه تاریخی (18 فبروری 2003 مطابق ۲۹ دلو ۱۳۸۱)

اینک بخش سوم تسوید برنامه حزب کمونست واقعی: " بررسی اوضاع کنونی جهان " که کمیته ای وحدت جنبش کمونستی (م.ل.م) افغانستان ترتیب نموده است بدسترس رفقای گرامی گذاشته میشود. رفقا مکلف اند با احساس مسولیت انقلابی به دقت کامل مطالعه فرموده بر خورد انتقادی نمایند، تا با ارایه ای نظرات انتقادی و اصلاحی رفقای عزیز در تکامل بیشتر کیفیت برنامه کمک، مزید فراهم گردد.

مسوده ای برنامه و اساسنامه ای حزب کمونست واقعی علاوه بر اعضای (کمیته وحدت...) به سائر منسوبین جنبش کمونستی (م.ل.م) کشور نیز تعلق میگیرد تا طبق اعلامیه ای قبلی سائر گروه ها، سازمانها و افراد انقلابی جنبش نیز درین کارزار اصلاحی و انتقادی سهم فعال گرفته و بر خورد تقادانه ای خویش را به اطلاعیه ای (کمیته وحدت...) برسانند تا به یاری آنها کمیته... بتواند برنامه و اساسنامه را به عالیترین کیفیت تدوین و به کنگره ای موسس حزب کمونست واقعی تقدیم نماید.

کمیته وحدت جنبش کمونیستی (م.ل.م) افغانستان

۱۸ جدی ۱۳۸۲ مطابق 8 جنوری 2004

بررسی اوضاع کنونی جهان

چون امپریالیسم جهان را در یک سیستم واحد جهانی امپریالیستی مدغم ساخته و در گذشت زمان این عمل به بعد های وسیع گسترش می یابد و سایر کشور های سرمایه داری و ابسته ، و کشور های تحت سلطه را به خاطر صدور سرمایه مالی و ایجاد میدان های وسیع ستم و استثمار تحت تاثیر و فشار روز افزون و در اشغال نظامی قرار میدهد . بنا انا گزیریم اوضاع کشور خود را در متن تحلیل صحیح علمی اوضاع جهانی مورد مطالعه و ارزیابی قرار دهیم .

بعد از ظهور امپریالیسم در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ به منظور تدارک سود بیشتر سرمایه مالی امپریالیستی ، جهان بین قدرت های مختلف امپریالیستی تقسیم گردید . و در نتیجه ، همان قدرت ها ، از این طریق ساحات وسیع استثمار و غارت را برای خود تهیه دیدند . بعداً جهان یک بار دیگر در جنگ اول و دوم جهانی مجدداً تقسیم شد . پس تضاد اساسی بین کشور های امپریالیستی بنابر دست یابی به سود بیشتر و تدارک مارکیت های مختلف جهان بیش از پیش به سرعت حدت می یابد که اجباراً به جنگ امپریالیستی منجر میشود . ازینکه کشور های امپریالیستی چگونه در صدور سرمایه های مالی و کالا برای به دست آوردن سود هر چه بیشتر ، کشور های جهان سوم را تحت سلطه و اشغال خود در آوردند و چگونه تضاد ها فی مابین آنها حدت یافت و سبب بروز جنگ های جهانی گردید ما به ابعاد کوچک آن بحث نمیکنیم بلکه انچیزیکه عمده است ارزیابی تضاد های اساسی جهان امپریالیستی است که دارای ریشه واحد و مشترک اند . لینن کبیر گفت : امپریالیسم آخرین و بالاترین مرحله ای سرمایه داری است و رفیق ستالین تضاد های اصلی جهان سیستم امپریالیستی را چنین توضیح داد : "تضاد بین قدرت های مختلف امپریالیستی ، تضاد بین امپریالیسم و خلق ها و ملل تحت ستم و تضاد بین بورژوازی و پرولتاریا در کشور های امپریالیستی" میباشد که ریشه واحد و مشترک آن همانا در شیوه ای تولید سرمایه داری و تضاد اساسی آن نهفته است ؛ که تضاد اساسی عبارت است از تضاد بین مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و کار اجتماعی شده ؛ تضاد اساسی به اشکال تضاد بین انرشی تولید و کار پلان شده و تضاد بین کار و سرمایه منعکس میگردد . مزدوران فیودال و بورژوازی بوروکرات کمپرادور (دولت های ارتجاعی) کشور های تحت سلطه مهره ها و دانه های بازی معامله گری ستم و استثمار قدرت های امپریالیستی اند که شکست و پیروزی های آنها مربوط به امپریالیسم جهانی میباشد .

نظم و توازن نسبی که بین کشور های امپریالیستی بعد از جنگ جهانی دوم برقرار شده بود در گذشت زمان دیگر نتوانست به ضرورت های مبرم ایشان جواب گوی باشد ، بناه تضاد بین کشور های امپریالیستی غرب بعد از سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی به تضاد بین کشور های امپریالیستی بلوک شرق و بلوک غرب توسعه پیدا کرد . یعنی بعد از شکست دیکتاتوری پرولتاریا از جانب دار و دسته خروشچف رویزونیست در اتحاد شوروی ، این کشور منحیث یک ابر قدرت سوسیال امپریالیست در راس امپریالیسم بلوک شرق در مقابل ابر قدرت اضلاع متحده امریکا - در راس بلوک امپریالیستی غرب عرض اندام میکند ؛ و توسط "جنگ سرد" جهان بین این دو بلوک امپریالیستی شرق و غرب با جا بجایی مجدد تقسیم میگردد . جنگ های داخلی که از طرف قدرت های امپریالیستی این بلوک ها در آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین خاصاً در افغانستان به خاطر منافع هر کدام این ابر قدرت ها براه افزیده بود نشانه برجسته از این جنگ سرد میباشد .

رشد مبارزات انقلابی سرتاسری خلق های جهان تعیین کننده مبارزات انقلابی هر کشور است ، به خاطر اینکه مردم سرا سر جهان دارای یک دشمن مشترک یعنی امپریالیسم (سیستم سرمایه داری جهانی) و ارتجاع میباشد . چنانچه پیروزی انقلاب اکتوبر تحت رهبری لینن کبیر در روسیه و انقلاب دیموکراسی نوین با قیادت رفیق مانوتسه دون در چین الحام بخش بزرگی بود برای خلق های تحت ستم و استثمار سراسر جهان که علیه دشمن مشترک - سیستم سرمایه داری جهانی (امپریالیسم) و ارتجاع در نبرد بودند . پس واضح است که درک بهتر اوضاع جهانی به مفهوم واقعی اش ، افشای امپریالیسم جهانی و ارتجاع وابسته به آن به مثابه دشمن مشترک خلق های ستم دیده ای تمام کشور های جهان و طبقه پرولتاریا است .

امپریالیسم شوروی که منحصیث یک ابر قدرت در راس امپریالیسم بلوک شرق قرار داشت بنا بر نداشتن سرمایه هنگفت و بجا افتاده ای که بسیاری کشور های جهان سوم را به منظور دست یابی به سود بیشتر در حلقهات محاصره و وسیع استثمار قرار میداد و با سرهم بندی نمودن قدرت نظامی نیرو مند در مقابل سرمایه انحصاری بجا افتاده و قدرتمند امریکا و اروپا مقابله می نمود ، بناه مجبور شد ازین مسابقات ابر قدرت بودن خود را بیرون کشد. فروپائی شوروی از یک طرف تضاد میان کشور های امپریالیستی اروپا و امپریالیسم امریکا را تا حدی شدت بخشید و جنگ سالاران فیودال کمپرادور وابسته به انها جنگ های خونین را به خاطر منافع با داران امپریالیستی شان براه انداختند . خصوصاً جنگهای غارتگرانه و کشتار های جمعی در افریقای مرکزی (روندا ، یوگندا ، کانگو و غیره) میان قبایل جنگ سالاران توتسی و هوتو وابسته به امریکا و فرانسه سبب شد که میلیون ها انسان های بیگناه قربانی منافع و سود بیشتر سرمایه ای انحصاری این کشور های امپریالیستی گردیدند. سوسیال امپریالیسم روس با وجود فروپاشی و شکست اش در افغانستان نخواست از منافع امپریالیستی خویش خصوصاً در مناطق آسیای میانه و افغانستان صرف نظر نماید ، بناه کوشید امتیازات خود را در این منطقه از اضلاع متحده امریکا باز ستاند ، و همان بود هر دو جانب امریکا و روسیه شکست خورده ، جنگ سالاران فیودال کمپرادور جنایت کار وابسته ای خود را به خاطر تامین منافع شان در کشور ما افغانستان به جان یکدیگر انداختند که در نتیجه جنگ های ده ساله ای داخلی کشور ما را به خاک و خون کشاند و هزار ها افراد بی گناه شهریان کابل به قتل رسیدند ، خانه های شان به کلی ویران شد و صد ها هزار افراد دیگر به کشور های اجنبی اواره گردیدند .

بعد از فروپاشی امپریالیسم شوروی اضلاع متحده امریکا به حیث یگانه سردمدار و یکه تاز امپریالیسم جهانی پا به عرصه وجود گذاشت . امپریالیسم امریکا تحت نام " تامین نظم نوین و دیموکراسی " جنگی را اعله جهان آغاز کرده است . این جنگ از یک طرف به خاطر حل تضاد های است که امریکا را بلا منازع بر جهان مسلط میسازد و از جانب دیگر هر نوع طرحات سیاسی و اقتصادی که موجودیت امریکا را به خطر مواجه میسازد باید از میان بردارد . امریکا به خاطر رسیدن به این اهداف دست به حملات نظامی مهیبی در جهان زده است و این جنگ ادامه دارد . ستراتیژی این جنگ قبل از حادثه ۱۱ سپتامیر یعنی قبل از نشاندن بوش به کرسی قدرت ، در سیستم و نظام امپریالیستی اضلاع متحده امریکا طرح شده بود و برای تطبیق این ستراتیژی بوش جنایت کار با مصرف ملیارد ها دلار از صندوق های رای بیرون آورده شد . این جنگ های اشغالگرانه را عمدتاً عله کشورهای آسیای میانه ، جنوب شرق آسیا ، شرق میانه ، آسیای جنوبی که در ان منافع سیاسی و اقتصادی دارد براه انداخته تا توانسته باشد مزدوران فیودال کمپرادور که دیگر به درد بخور شان نیستند از صحنه قدرت بر اندازد و به جایش مزدوران فرومایه ای مرتجع و جنایت کار نو تدارک دیده شده را به صحنه آورد تا به مساعدت بهتر خواسته هایش را بر آورده سازد . سرنگونی طالبان جنایت پیشه و صدام غدار در عراق درین اواخر نمونه های بارز این ستراتیژی میباشد . البته سانر رژیم های ارتجاعی کشور های امثال ان که دیگر قادر به تامین سلطه امپریالیسم امریکا بر مردم کشور شان نیستند مانند ایران و غیره در پلان بعدی خواهند بود . البته بعد از فروپاشی امپریالیسم شوروی ، تضاد میان امپریالیسم امریکا و کشور های امپریالیستی اروپا عمدتاً المان و فرانسه حاد تر شده ، امریکا میخواهد ضرباتش را بر فرق این کشور ها نیز وارد سازد .

زمینه چینی سیاست نظامی امریکا برای کشتار دسته جمعی خلق های کشور های جهان سوم و پیاده نمودن عساکر بیشتر و تکنیک پیشرفته تر نظامی به این کشور ها طور یست که گویا - تروریستان پنهان هستند و ضرورت احساس میشود که به منظور بیرون کشیدن آن ها حملات هوانی بیشتر و عملیات نظامی گسترده تر صورت بگیرد و عساکر کوماندویی مجهز پیاده شوند چنانچه مردم بیگناه کشور ما و ایجاد پایگاه های نظامی در ولایت های مختلف کشور ، عاصتاً در ولایات شرقی ، جنوبی جنوب شرقی و جنوب غربی که گویا طالبان و القاعده درین مناطق پنهان میباشند ؟ ، و هم چنان عملیات نظامی گسترده جهت سرکوب خلق های ستم دیده بر شهر زادگاه صدام و شهر های همجوار ان اثبات کننده این مدعا است . در حالیکه امپریالیسم جهانی خود تروریسم را ایجاد کرده است . (بگیر که نگیرید)

صدور سرمایه هنگفت انحصاری و کالا ها درین دوران گلوبالیزاسیون (سرمایه داری انحصاری جهانی) از طرف کمپنی های امریکای به کشور های جهان سوم به منظور دستیابی به سود بیشتر (کار ارزان منابع زیر زمینی طبیعی و مواد خام ارزان) از یک طرف جنبش ضد گلوبالیزاسیون را عله صندوق بین المللی پول و بانک جهانی را بر انگیخت و تظاهرات این جنبش ، خیابان های بزرگ شهر های مختلف

اروپا و آمریکا را ملو ساخت و از جانب دیگر تضاد میان اضلاع متحده آمریکا و کشور های اروپایی را بیش از پیش شدت بخشید و تباری میان اتحادیه ای اروپا و آمریکا را خدشه دار نمود. تجاوز آمریکا و متحدینش بر کشور ما از تباری تضاد امپریالیسم آمریکا و اروپا بر خوردار بود ولی حین تجاوز نظامی آمریکا بر کشور عراق این تباری تضاد بر هم خورد. چنانچه آلمان، فرانسه، و روس مستقیماً درین تجاوز با آمریکا همناوی نشان ندادند، چون سهمی را که این کشور های اروپایی در عراق طلب میکردند امریکائیان حاضر به قبول آن نگریدند که تا حال این تضاد بین امپریالیسم آمریکا و کشور های امپریالیستی آلمان، فرانسه و روسیه به حدت خود باقی مانده و بزرگترین مانع تحرک سرمایه انحصاری امپریالیسم آمریکا را تشکیل داده است. مانع بزرگ و اساسی دیگری که در مقابل تحرک سرمایه انحصاری امپریالیسم آمریکا به کشور های جهان سوم قرار میگردد عبارت از اوج گیری جنبش های ضد گلوبالیزاسیون ضد امپریالیستی (در کشور های تحت سلطه) و شورش های ضد بانگ جهانی و صندوق بین المللی میباشد. پس واضح است که رقابت سرمایه ای انحصاری نظام امپریالیستی است که زمینه را برای تامین سلطه سیاسی، نظامی امپریالیستها بر کشور های جهان سوم آماده میسازد، که این سلطه بدون چالش نظامی غیر ممکن خواهد بود. پس همین علت است که کشور های امپریالیستی رقیب هر کدام میکوشند صنایع و تکنولوژی نظامی دفاعی و تعرضی خود را بیش از پیش گسترش دهند؛ چنانچه همین حالا کشور های اتحادیه ای اروپا ادعا دارند که در مقابل سیستم دفاعی بالیستیکی آمریکا، سیستم دفاعی بالیستیکی اتحادیه را خارج از ناتو سر هم بندی کنند؛ و هم چنان ریس جمهور پوتین اعلام داشته است: "زمانیکه آمریکا تجاوز بر عراق را موجه جلوه میدهد ما هم حق داریم که تجاوزات نظامی اشغالگرانه خود را بر کشور های جهان سوم از سر بگیریم". اینست دیدگاه تجاز کارانه و اشغالگرانه نظامی امپریالیسم جهانی علیه خلق های ستم کش سراسر جهان. وجود نیروهای نظامی اسرائیل برای سرکوب مردم فلسطین در شرق میانه و موجودیت پایگاه های نظامی در سائر کشور های عربی این منطقه به منظور زیر کنترل نگاه داشتن منابع نفت و گاز برای امپریالیسم آمریکا کافی نبوده بناء برای مقابله در برابر کشور های امپریالیستی اروپا و روس محتاج به جابجا نمودن نیروی بیشتر در این منطقه گردید، که این معمول را با تجاوز نظامی اشغالگرانه تحت بهانه سرنگونی صدام بر عراق بر آورده ساخت. با پیاده نمودن اضافه از ۱۳۰ هزار عسکر در اتحاد با کشور انگلیس، اسپانیه، ایتالیا و غیره این کشور را اشغال کرد و هزاران مردم بیگناه را به قتل رساند و بدین وسیله کنترل خویش را بر نفت و گاز عراق فراهم ساخت که باز هم میخواهند سلطه بیشتر خود را بر سائر کشور های این قاره گسترش دهد. صدام جنایت کار مهره اصلی امپریالیسم آمریکا در عراق بود، ولی زمانیکه آمریکا درک کرد که رژیم وی دیگر قادر نیست سلطه ای آمریکا را بر مردمان این کشور تعمیل بدارد، وی را جنایت کار خطاب کرد و از سریر قدرت بر انداخت. مقاومت ضد اشغال آمریکا درین کشور که هنوز معلوم نیست که از جانب چه نوع نیرو رهبری میشود اوج گرفته و صد ها آمریکایی و متحدین تجاوز گرش درین مقاومت به قتل رسیده اند.

اسیای میانه گوشه دیگری از جهان که هم چنان منافع طبعی نفت و گاز فراوان را دار است امپریالیسم یکه تاز آمریکا انرا نیز در ستراتیژی جدید نشانه گرفته. کشور های این منطقه که بعد از سرنگونی دکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی به حیث کشور های اسیر زیر سلطه ای روسیه ای سوسیال امپریالیستی شوروی در آمده بودند بعد از فروپاشی اتحاد شوروی دیگر روسیه نتوانست این کشور ها را به خاطر غارت منابع نفت و گاز و دیگر ذخایر طبعی که در منطقه شهرت بسزای دارد و در طول تاریخ منطقه منازعه بین تزاران روس و انگلستان و بعداً فی مابین اتحاد شوروی امپریالیستی و آمریکا باقی مانده بود، تحت کنترل خویش نگهدارد؛ بناء آمریکا توانست برای بار اول توسط رژیم ارتجاعی طالبان در افغانستان، منطقه انطرف کوه هندوکش را تا دریای امو تحت کنترل در آورد. البته آمریکا بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در نیویارک و پینتاگون به بهانه جنگ، علیه تروریسم طالب و القاعده در تباری با دیگر رقبای امپریالیستی اش کشور افغانستان را مستقیماً توسط نیروی نظامی از طریق شمال و جنوب تحت اشغال خود در آورد و مساعدترین دروازه معبر به آسیای مرکزی را کشود. پیمان نظامی اتلانتیک شمالی (ناتو) که در ضول تاریخ زندگی اش از اروپا، پا به بیرون نه نهاده بود در قلب آسیا پیاده شد و حالا آمریکا و کشور های ناتو مشترکاً به بهانه ای سرکوب طالبان و القاعده در سدد ایجاد پایگاه نیرومند نظامی در نقاط مختلف افغانستان و کشور های آسیای میانه و پاکستان میباشد تا بدین وسیله توانسته باشند مناطق دیگری آسیای جنوبی و مرکزی را در اشغال خود داشته باشد.

سائرسردمداران فیودال کمپرادور نوکر منش کشور های تحت سلطه که اگر با امریکا و متحدینش در "جنگ عله تروریسم" نیستند باید از سریر قدرت پانین انداخته شوند و یا اینکه سر تعظیم را نزد این امپریالیسم یکه تاز فرود آورند و سلطه ستم و استثمار انرا بر مردم کشور های شان تعمیم بدارند. چنانچه رژیم مرتجع تیوکرات ایران به اغوش باز نمایندگان تفتیش اسلحه کشتار جمعی و یورانیم غنی شده در بوشهر را پذیرفت تا مدتی به عمر سلطه ای خود افزوده باشد، و گاهی هم طفره رفته در پشت پناه روس قرار میگیرد.

سرهنگ قزافی مرتجع که سالها در پشت پناه سوسیال امپریالیسم روس قرار گرفته بود و بدین وسیله توانست عمر سلطه ارتجاعی فاشستی خود را در لیبیا افزود سازد، ولی بعد از شکست امپریالیسم روس این پشتیبانی را از دست داده و حالا دید و وادید مخفیانه جاسوس مابانه را با نمایندگان FBI و CIA امریکا بر قرار ساخت که با الاخره توافق کرد که تمام اسلحه ای کشتار جمعی و یورانیم غنی شده ای خویش را بدون آگاهی قبلی در اختیار "نمایندگان تفتیش اسلحه کشتار جمعی و یورانیم غنی شده ملل متحد" قرار دهد. تا بدین وسیله به استان بوسی امپریالیسم امریکا بشتابد. دولت رویزیونستی کوریای شمالی بعد از فروپاشی سوسیال امپریالیسم روس در حال جانکندن دست و پای میزند و نمیداند چه باید کند تا حاکمیت خویش را بر خلق های ستم دیده کوریا که از فقر نکبت بار جان میکنند ادامه دهد و از حملات نظامی ۲۵۰۰۰ نظامیان امریکا مستقر در کوریا جنوبی خود را برهاند.

امپریالیسم جهانی که جهان را بین خود تقسیم کرده اند، بعضاً با توافق های نسبی بر سر مارکیت های سود اورتر در نقاط مختلف جهان خاصاً در کشور های جهان سوم در تبنانی قرار میگیرند و بنابر تضاد شان در تبنانی، یا کشور ها را به مارکیت های مختلف سود اورتر با دامن زدن تضاد های ملیتی و مذهبی تجزیه میکنند و یا این مارکیت ها را با هم گره میزنند. چنانچه در اوایل سال های دهه ۱۹۹۰ امپریالیسم امریکا با کشور های امپریالیستی اروپا متحداً کشور یوگوسلاویه را که به مثابه یک کشور سرمایه داری وابسته، به امپریالیسم روس وابستگی داشت و سیخواست تحت سلطه اتحادیه ای اروپا و امریکا برود با براه اندازی جنگ های داخلی ملیتی و مذهبی به کشور های بوسنیا هرزه گونیا، کروشیا، مقدونیه مو تینگرو و صربستان تجزیه نمود و به دین وسیله توانست حاکمیت رژیم ملت ستم گرسرب را با دستگیری ملاسویچ به پایان رساند. تیمور شرقی را از کشور اندونیزیا جدا نمود و فعلاً در سدد جدا نمودن دیگر جزایران نیز میباشد. المان غرب را با شرق پیوند داد و هم چنان یمن شمالی را با جنوبی دوباره متحد ساخت و عین مسله تجزیه و گره خوردن در ویتنام و کمبوچ نیز رخ داده است. فعلاً در حدود ۲۰ هزار نظامیان مربوط ناتو و امریکا به نام تامین "صلح و دیموکراسی" در کشور تجزیه شده یوگوسلاویه مستقر میباشدند و ازین طریق توانستند مارکیت های بالقانان را که زیرنخ شان قرار داشت از سلطه امپریالیسم روس بیرون کرده و تحت اسارت خود در آورند. روس شکست خورده که دیگر نمیتوانست شبه جزیره بالقان را در کنترل خویش نگاه کند، اوضاع را به انتظار فرصت از دور نظاره میکند.

با این سیاست نوین، امریکا میخواهد جهان را به یک دهکده امپریالیستی مبدل ساخته و امپراتوری غارت گر و جنایت پیشه را از طریق جنگ اشغالگرانه ای نظامی حاکم سازد؛ عملی ساختن این سیاست نوین جنگ افروزانه و اشغالگر از یک طرف خطر بزرگی است برای تهدید خلق ها، نیروهای ملی و مترقی و کمونیسم جهانی، از جانب دیگر امپریالیسم امریکا را نیز در ورطه شکست مفتضحانه بزرگ قرار داده است. فعلاً ۲۰ درصد کشور های جهان سوم در اشغال امپریالیسم امریکا قرار دارند، چونکه درین کشور ها مستقیماً حضور نظامی دارد و این گسترده ترین حضور نظامی امریکا در سطح جهان نسبت به گذشته است که هزینه هنگفتی را نیز احتوا میکند. امریکا میخواهد چندین برابر این هزینه سودی را بدست آورد ولی مقاومت خلقها تحت رهبری پرولتاریای جهان و انارشونی ناشی از تضاد امپریالیستی این سود ها را به خطر مواجه ساخته است. ازین جهت است که اگر امریکا از یک طرف به خاطر سود بیشتر جنگ تمام عیار را به منظور ایجاد نظم نوین براه انداخته، در مقابل، مقاومت توده ی و آزادی خواهی مردم روز بروز افزون گردیده و موج بزرگ این مقاومت سر بلند کرده و زمینه بزرگی را به پرولتاریای اصیل (م.ل.م) جهان طوری آماده کرده که انقلابات پرولتری را در قرن ۲۱ برای ایجاد سوسیالیسم در کشور های سرمایه داری امپریالیستی و جهان سوم به پیروزی رسانند. به خاطر بر آورده ساختن این ارمان والای خلق ها و پرولتاریا جهان، میباید با زرات گسترده ای توده های وسیع کشور های مختلف تحت رهبری مانویست ها یعنی احزاب کمونست (م.ل.م)

مطابق یک برنامه کمونیستی با در نظر داشت شرایط و اوضاع هر کشور براه انداخته شود؛ این یگانه راه رهای بخش مردم ستمدیده سراسر جهان در مقابل جنگ اشغالگرانه ای امپریالیسم جهانی خواهد بود و خلق های ستمکش جهان را از فقر نکبت بار، خونریزی و تباهی که امپریالیسم جهانی بر آنها تحمیل کرده است نجات داده و جهان بدون طبقه و فاقد ستم و استثمار را اعمار خواهند نمود.

این خونریزی ها و تجاوز اشغالگرانه ای اضلاع متحده امریکا زمینه های مساعدی را به اکثر کشورهای جهان سوم از قبیل آسیای جنوبی، مرکزی و میانه، امریکای لاتین و افریقای مرکزی آماده ساخته تا جنگ نوین خلق ها را تحت رهبری احزاب کمونست (م.ل.م) را آغاز نمایند و یا اگر احزاب کمونست واقعی در اختیار ندارند، مانویست ها ایجاد احزاب کمونست (مارکسیست. لیننست. مانویست) واقعی را منحنیت و وظیفه مرکزی در صدر وظایف قرار دهند.

”جنگ علیه تروریسم“ جهانی را که امریکا در افغانستان، عراق، شرق میانه و غیره مناطق براه انداخته است، پروسه آغاز جنگ خلق را درین مناطق تسریع بخشیده است چنانچه جنگ خلق در نیپال تحت رهبری حزب کمونست (مانویست) مثال آموزنده برای احزاب کمونست و مانویست های قاره آسیا است. چون با وجودیکه امپریالیسم امریکا میلیون ها دالر به منظور سرکوب این اصل کمونیستی در نیپال به مصرف میرساند و دولت هند را وادار میسازد که دولت مرتجع فیودال کمپرادور سلطنتی نیپال را درین راستا (سرکوب جنگ خلق) کمک کند. مگر مانویست های انقلابی طبق رهنمود های پاراچاندر با مبارزات سرسخت و گسترش یافته ادامه میدهند و پایگاه های سرخ را یکی بعد از دیگر ایجاد و تقویت مینمایند. جنگ خلق در فلپین ادامه دارد مبارزات مسلحانه در هند زیر قیادت مانویست ها نیز در پیوند با جنگ خلق نیپال روز تا روز گسترش میابد و هم چنان جنگ خلق در پیرو کماکان به پیش میرود.

از یک طرف امپریالیسم جهانی در راس اضلاع متحده امریکا که به خاطر دست یابی به سود بیشتر مارکیت های بزرگ جهانی راد دست دارند و خلق های سراسر جهان (در کشورهای تحت سلطه و سرمایه داری امپریالیستی) را غارت و سرکوب میکنند دشمن مشترک و درجه یک پرولتاریا و خلق های جهان به حساب می آیند از طرف دیگر رویونیست های مدرن خروشچفی، دینسیاوپنگی، دگما رویونیست های خوجه ای به شمول تروتسکیستهای جهان امروز که پل پای کاوتسکیسم را تعقیب میکنند و ادعا دارند ”که عقب گرد های بعد از مرگ صدر مانوتسه دون در جنبش کمونستی سبب شده است که گویا دیگر مارکسیسم. لینننیسم کهنه شده است؛ و هم چنان تجارب دکتاتوری پرولتاریا را در اتحاد شوروی سوسیالیستی که توسط رفیق ستالین غنی شده بود مردود اعلان میکنند؛ و وجود احزاب کمونست (م.ل.م) و دکتاتوری پرولتاریا حمله ور میشوند؛ و هم خدمات بزرگ مانوتسه دون را که در تکامل مارکسیسم. لینننیسم انجام داده است به رسمیت نمیشناسد“ به طور اشکار و صریح خطر بزرگ دیگری را در برابر جنبش بین المللی کمونستی ایجاد کرده اند.

تبانی امروز بین امپریالیسم امریکا و سایر امپریالیستهای اروپا به شمول امپریالیسم روس دیگر عمده نیست رقابت های سرمایه داری همزمان با این تبانی روز تا روز به حدت خود می افزاید و در طول تاریخ جهان سرمایه داری، چنین تضاد اساسی بین امپریالیسم زمینه های تبانی را برای انقلابات پرولتری ایجاد کرده است. امریکا که سعی دارد مانع نفوذ بیشتر روسیه، آلمان، فرانسه و غیره در کشورهای های جهان سوم خصوصاً در آسیای مرکزی و شرق میانه شود حل چنین تضاد برای امپریالیسم امریکا گران تمام خواهد شد و در نهایت همه ای این تضاد های اساسی جهان در یک نقطه جمع گردیده و موقف امپریالیسم جهانی بویژه امریکا را هر چه بیشتر تضعیف خواهد نموده و به نابودی خواهد کشانید. چطوریکه ستالین گفته بود: ”لیننسم. مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری است“ این یک واقعیت میباشد و در جهان امروز اصول پایه ای لینننیسم کهنه نشده و کماکان پایه تیوریک تفکر پرولتاریا میباشد ولی تاکید بر این است که مانویسم مرحله ای نوین تکاملی مارکسیسم. لینننیسم بوده که بدون دفاع از (م.ل.م) پیروزی بر رویونیسم و امپریالیسم و ارتجاع جهانی غیر ممکن است.

طوریکه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که از سازمان و احزاب مانویستی تشکیل شده در پروسه تکاملی وحدت و ارتقای بیش از پیش اصول (م.ل.م) پیشرفتار مینماید لازمست سایر احزاب، سازمان ها، و افراد مانویست جهانی را با در نظر داشت شرایط لازم هر کشور متحد و مانویست های هر کشور را کمک نماید تا در ایجاد احزاب کمونست (م.ل.م) واقعی پیروز شوند و در برابر دشمنان مشترک شان (امپریالیسم، ارتجاع فیودال کمپرادورنیسم، رویونیسم، و دگماتیسم) بر خیزند.